

# رفق و مدارای تربیتی در سیره معصومین (ع)

محمد داودی\*

## چکیده

این مقاله پس از تعریف مفهوم رفق و مدارا، جایگاه، موارد، محدوده و آثار تربیتی آن را در کلام و سیره معصومین (ع) بیان می‌کند و سپس رفق و مدارا با دیگران را در مواردی از قبیل: رفق و مدارا در تبیین مسائل دینی، رفق و مدارا در تربیت عبادی کودکان، رفق و مدارا در موعظه، و... مورد بررسی قرار می‌دهد.

## واژه‌های کلیدی

تربیت؛ رفق و مدارا؛ سیره تربیتی؛ سیره معصومین؛ کارکرد و آثار تربیتی؛ تربیت عبادی؛ روشهای تربیتی؛ نصیحت و موعظه؛ تربیت اجتماعی.

### مقدمه

در سیره تربیتی پیشوایان دینی(ع) رفق و مدارا با تربیت‌آموزان از جایگاه والایی برخوردار است. پیامبرگرامی اسلام(ص) در موارد متعددی به این موضوع اشاره کرده که وی از جانب خداوند موظف و مامور است با مردم به رفق و مدارا رفتار کند. نظر به اهمیت این موضوع در تربیت اسلامی، سعی بر این بوده تا در این نوشتار در حد توانایی ابعاد و جوانب آن بررسی شود. بدین منظور معنا و تعریف رفق و مدارا، جایگاه، موارد، محدوده و آثار تربیتی آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

### معنا و تعریف رفق و مدارا

«رفق» چنانکه در کتب لغت آمده در چهار معنا به کار می‌رود:

۱. کاری را خوب انجام دادن در مقابل بد انجام دادن کار؛
۲. نرم خوایی در مقابل تند خوایی و شدت عمل؛
۳. میانه روی و اعتدال در انجام کار؛
۴. محکم کاری و دقت در انجام کار (مجمع البحرین؛ ذیل ماده رفق).

«مدارا» نیز در لغت به معنای ملاحظت و نرمی و ملایمت و احتیاط کردن آمده است

(همان، ذیل ماده دری).

با توجه به معنای لغوی رفق می‌توان گفت که این واژه در زبان عربی بدین معنا است که فرد کاری را به زیبایی و نرمی و با استحکام لازم انجام دهد در مقابل آن فردی است که کاری را با شدت و خشونت و زشتی انجام می‌دهد. مؤید این امر این است که این واژه در مقابل «حَرْق» به کار می‌رود که به معنای انجام کار با شدت و خشونت و زشتی است. مدارا نیز با توجه به معنای لغوی آن عبارت از نرمی و ملایمت در رفتار با دیگران است که گاه برای در امان ماندن از شر مردم و گاه برای بهره‌مندی از آنان است. این که در کتب لغت آن را به احتیاط نیز تعریف کرده‌اند، بیانگر همین مطلب است.

با وجود اینکه، این دو واژه از نظر معنا بسیار به یکدیگر نزدیک هستند، موارد کاربرد آنها در زبان عربی تفاوت دارد. رفق عمدتاً در مورد موافقان و دوستان و حداکثر

در مورد غیر مخالفان به کار می‌رود؛ در حالی که مدارای احتیاطی بیشتر در مورد مخالفان و دشمنان به کار می‌رود. استعمالات متعدد این دو واژه در روایات نیز مؤید این مطلب است. به عنوان مثال در روایتی آمده است که «لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا وَارْفُقُوا بِهِمْ؛ بر شیعیان ما چیزی تحمیل نکنند و با آنها با رفق برخورد نمایند» (کافی، ج ۸، ص ۳۳۴) و در روایت دیگری آمده است که «وَأَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالْمُدَارَاةِ...؛ با مخالفان به روش مدارا برخورد نمایید» (ری شهری؛ میزان الحکمة ج ۳ ص ۲۳۹).

در این دو روایت در مورد شیعیان واژه رفق و در مورد مخالفان واژه مدارا به کار رفته است. البته، گاه این دو واژه در معنایی وسیع به کار می‌روند که هم شامل معنای رفق است و هم شامل معنای مدارا. به عنوان مثال در روایت «إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِإِدَاءِ الْفُرَائِضِ؛ ما گروه پیامبران مأمور به مدارای با مردم هستیم همانطور که مأمور به انجام واجبات هستیم.» (ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۳۹) و روایت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا فَاَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرَّفْقِ؛ بدرستی که خداوند عزوجل محمد(ص) را برانگیخت و به او را به صبر و رفق امر نمود» (ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۳۸). رفق و مدارا در معنایی وسیع و مترادف با یکدیگر به کار رفته است. اما این معنای عام کمتر استعمال شده است و در غالب موارد رفق و مدارا در همان معنایی که قبلاً گفتیم به کار می‌رود.

در زبان فارسی نیز این دو واژه، بویژه هرگاه با هم به کار روند، معنایی مترادف با یکدیگر را می‌رسانند.

به هر حال، این دو واژه، بر اساس آنچه در زبان عربی و فارسی از آن اراده می‌شود، در زمینه تعلیم و تربیت بدین معنا به کار می‌رود که مربی با متربیان به گونه‌ای رفتار کند که به زیبایی و آسانی، آنان را به سوی اهداف تربیتی مورد نظر هدایت کند. اگر مربی چنین عمل کند گفته می‌شود که با تربیت‌آموزان خود به رفق و مدارا رفتار کرده است. در روایتی پیامبر(ص) خطاب به حضرت علی(ع) می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ! إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ. فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تَبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ [ف] إِنَّ الْمُئْتَبِتَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَتْ.

یا علی! این دین، دین استوار و محکمی است. از این رو، با رفق و نرمی در آن سیر کن و عبادت خداوند را برای خودت ناخوشایند مکن که

زیاده‌رو و افراط‌کار نه مرکب خود را سالم باقی می‌گذارد و نه راه را طی می‌کند (الکافی، ج ۲، ص ۸۷).

این روایت به روشنی بیان می‌کند که عدم رفق در جایی که رفق و مدارا لازم است، علاوه بر آنکه موجب شکست فرد در رسیدن به اهداف خود می‌شود، وسیله و ابزار وی برای رسیدن به هدف را نیز از میان می‌برد.

### جایگاه رفق و مدارا در سیره معصومین(ع)

نمونه‌های متعددی از سیره معصومین(ع) در دست است که بیانگر رفق و مدارای آنان با متریان است که به اختصار به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از افرادی که در مدینه با پیامبر(ص) و مسلمانان مخالف بود و از هر فرصتی برای کارشکنی در امور مسلمانان، البته به صورت مخفیانه، خودداری نمی‌کرد عبدالله ابن اُبیّ بود. این فرد، رئیس قبیله خزرج و رهبر منافقان در مدینه بود، با وجود این، زمانی که از دنیا رفت، اطرافیان او از پیامبر(ص) خواستند که پیراهن خود را در اختیار آنان قرار دهد تا عبدالله ابن اُبیّ را با آن کفن کنند تا شاید بدان سبب مورد رحمت خدا قرار گیرد. پیامبر(ص) خواسته آنان را اجابت کرد. برخی از اصحاب به وی اعتراض کردند که چرا با آنکه وی کافر است چنین کردی. آن حضرت فرمود: «پیراهن من مانع عذاب او در آخرت نیست. و من با این کار امید دارم جمع کثیری اسلام بیاورند.» گفته شده که هزار نفر از خزرج زمانی که دیدند عبدالله بن ابی به لباس پیامبر(ص) متوسل شده است اسلام آوردند. (تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۵۰).

۲. روزی بیرون از مدینه مردی امام زین العابدین(ع) را دید و به او ناسزا گفت. یاران امام(ص) به او حمله کردند. امام فرمود: دست بردارید. سپس رو به آن مرد کرد و گفت: آنچه از کارهای ما بر تو پوشیده است بیش از آن است که تو می‌دانی. آیا نیازی داری تا آن را برآورده سازم؟ مرد شرم‌منده شد. امام(ع) لباس خویش را به او بخشید و دستور داد هزار درهم به او بدهند. مرد پس از آن واقعه، همیشه می‌گفت شهادت می‌دهم که تو از فرزندان رسول خدایی (کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۹۳).

### موارد رفق و مدارا در سیره تربیتی معصومین (ع)

موارد مدارا و رفق در سیره معصومین (ع) را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: الف) رفق و مدارا با دیگران. ب) رفق و مدارا با خود.

#### الف) رفق و مدارا با دیگران

##### ۱. رفق و مدارا در تبیین مسائل دینی

پیشوایان دینی (ع) هنگامی که می‌خواستند احکام و شرایع را به مردم آموزش دهند، به اندازه فهمشان با آنان سخن می‌گفتند و مسائل دینی را به گونه‌ای که آنان به آسانی دریابند بیان می‌کردند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما هیچ رسولی را جز به زبان قوم خود نفرستادیم تا برای آنان [حقایق را] تبیین کند» (ابراهیم، آیه ۴).

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز می‌فرماید: «به ما پیامبران دستور داده شده است که با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوییم» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۵)

از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که: «رسول خدا (ص) هیچ‌گاه با مردم به [حسب] کنه و باطن عقل خویش سخن نگفت (علامه طباطبائی؛ سنن النبی، ۵۷).

هم‌چنین نقل شده است که: در جنگ تبوک مردم دچار تشنگی شدند. به پیامبر (ص) گفتند: یا رسول الله! کاش دعا می‌کردی تا خدا ما را سیراب می‌کند. آن حضرت دعا کرد و آب در بیابان جاری شد. قومی از اعراب بادیه‌نشین گفتند: ستاره ذراع و ستاره فلان بر ما باران نازل کرد. پیامبر (ص) رو به اصحاب کرده فرمود: می‌بینید!! خالد گفت: ای رسول خدا! گردنشان را بزنم؟ پیامبر (ص) فرمود: نه؛ اینان چنین می‌گویند؛ اما می‌دانند که خدا باران را نازل کرده است (مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۱۹۶).

بنابراین، مربی در مقام تربیت، نخستین کاری که باید به انجام آن همت گمارد این است که با تربیت‌آموزان خود، چنان سخن گوید که به آسانی مراد او را دریابند و این مستلزم آن است که مربی سخن خود را از درجه و مقام درک و فهم خود تا سطح درک و فهم تربیت‌آموزانش تنزل دهد.

به علاوه، گاه مدارا و رفق با متریبان اقتضا می‌کند که مطالب خاصی با آنان در میان گذاشته شود و از ارائه مطالبی که فراتر از میزان درک و فهم آنان است خودداری شود. چنانکه در سیره معصومین (ع) ملاحظه می‌شود که گاه بعضی از مطالب را با افرادی

خاص مطرح می‌کردند. به عنوان مثال، علامه مجلسی نقل می‌کند که جابر بن یزید جعفی می‌گوید:

امام باقر(ع) نود هزار حدیث برای من بیان کرد که هرگز آنها را برای کسی بیان نکرده‌ام و هیچ‌گاه نیز بیان نخواهم کرد. وی می‌گوید به امام باقر(ع) عرض کردم: فدایت گردم، بار سنگینی بر من نهاده‌ای؛ چرا که از اسرار تان احادیثی برایم بیان کرده‌ای که نباید به کسی بیان کنم. بدین سبب، گاه سینه‌ام به جوشش در می‌آید تا جایی که حالتی شبیه جنون به من دست می‌دهد. امام(ع) فرمود: در این حالت به کوههای اطراف برو، حفره‌ای بکن، سرت را در آن فرو کن و بگو محمد بن علی به من چنین و چنان گفت (بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۹).

## ۲. رفق و مدارا در برگزار کردن نمازهای جمعه و جماعت

پیامبر(ص) نمازهای جماعت را به اختصار می‌خواند و دیگران را نیز به همین امر توصیه می‌فرمود. انس بن مالک می‌گوید: «پیامبر(ص) نماز [جماعت] را به اختصار و کامل برگزار می‌کرد» (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۳). هم‌چنین در روایت دیگری از آن حضرت(ص) نقل شده است که فرمود:

من هنگامی که می‌خواهم نماز را به‌پا دارم، قصد می‌کنم نماز را طولانی کنم. اما صدای کودکی را می‌شنوم بدین سبب، نماز را سریع می‌خوانم تا مادر کودک دچار مشقت نشود (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۳).

در روایت دیگری نیز آمده است که:

مردی به پیامبر(ص) گفت: ای رسول خدا! از بس فلانی نماز را طول می‌دهد به سختی نماز را می‌خوانم. پیامبر(ص) آن روز با حالتی بسیار عصبانی در موعظه‌ای فرمود: ای مردم! شما دیگر مردمان را فراری می‌دهید. هر کس با مردم نماز می‌خواند باید نماز را مختصر برگزار کند که در میان آنان مریض و ناتوان و کسی هست که به دنبال کاری است (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۱).

پیامبر(ص) علاوه بر نمازهای جماعت، نمازهای جمعه و خطبه‌های آن را نیز به اختصار برگزار می‌کرد. مراجعه به خطبه‌های جمعه‌ای که از ایشان نقل شده است مؤید این مدعا است (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۵-۱۱۰).

### ۳. رفق و مدارا در تربیت عبادی کودکان

در سیره تربیتی پیشوایان دینی(ع) به اختلاف سنی افراد توجه خاصی شده است. آنان بین بزرگسالان و کودکان تفاوت بسیاری قائل شده‌اند و از هر یک متناسب با سنشان انتظار داشته‌اند.

امام زین العابدین(ع) به کودکان دستور می‌داد نماز مغرب و عشاء را با هم و نماز ظهر و عصر را نیز با هم بخوانند. به ایشان می‌گفتند: نماز را در وقت نمی‌خوانند. آن حضرت می‌فرمود: بهتر از این است که بخوابند و نماز نخوانند (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۹).

باید توجه داشت که در زمان معصومین(ع) نمازها در پنج وقت: صبح، ظهر، عصر، مغرب و شام خوانده می‌شد و نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء را نه در یک وقت، بلکه جدا جدا می‌خواندند. اما امام(ع) به کودکان که هنوز به سن تکلیف نرسیده بودند ولی نماز می‌خواندند - که در بحث تربیت عبادی به نکته تربیتی این مطلب اشاره خواهیم کرد - اجازه می‌دادند که نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشاء را با هم بخوانند تا نماز خواندن بر آنها مشکل و غیرقابل تحمل نشود.

این امر، در واقع، نوعی رفق و مدارا با این قبیل افراد است. هم چنین در روایت دیگری آمده است که امام صادق(ع) فرمود:

ما کودکانمان را در هفت سالگی به روزه گرفتن، به اندازه‌ای که توان آن را دارند تا نصف روز، بیشتر یا کمتر، دستور می‌دهیم. هرگاه تشنگی یا گرسنگی بر آنها غلبه کرد افطار می‌کنند تا به روزه عادت کنند. شما کودکانتان را در نه سالگی به روزه گرفتن، به هر اندازه که می‌توانند، امر کنید. هرگاه تشنگی بر آنها غلبه کرد، افطار کنند (طباطبایی، سنن النبی، ص ۱۵۷).

در این روایت نیز امام(ع) در آموزش روزه گرفتن به کودکان به رفق و مدارا با آنها رفتار می‌کند و به دیگران نیز دستور می‌دهد چنان عمل کنند. در مقابل، معصومین(ع) از

افراد مسن تر انتظارات بیشتری دارند. از کسی که عمری را در اسلام گذرانده است، انتظار دارد اعمال خود را با رعایت تمام با بیشتر مستحبات انجام دهد. به عنوان مثال، می‌توان به قضیه‌ی اتفاق افتاده میان امام صادق(ع) و حماد که یکی از اصحاب ایشان است اشاره کرد که:

حماد بن عیسی می‌گوید: روزی امام صادق(ع) به من فرمود: حماد! می‌توانی نیکو نماز بگزاری؟ گفتم: آقای من، من کتاب «صلاة» حریر را حفظ هستم. فرمود: اشکالی ندارد؛ حماد، برخیز و نماز بگزار. من برخاستم و در برابر ایشان رو به قبله ایستادم؛ تکبیر الاحرام گفتم؛ رکوع و سجود بجا آوردم. امام به من فرمود: حماد، نمی‌توانی نیکو نماز بگزاری. چه زشت است که کسی از شما شصت یا هفتاد ساله باشد، اما نتواند یک نماز با رعایت تمام حدود آن بجا آورد (الکافی، ج ۳، ص ۳۱۱).  
حماد در ادامه می‌گوید: به امام(ع) عرض کردم: نماز را به من بیاموز. ایشان برخاستند و یک نماز با رعایت تمام حدود آن اقامه کردند و در پایان فرمود: حماد! چنین نماز بگزار (الکافی، ج ۳، ص ۳۱۱).

از نحوه نماز خواندن امام(ع) پیداست که منظور ایشان از اینکه حماد نمی‌تواند نیکو نماز بگزارد این نبوده است که نماز حماد نادرست بوده است، بلکه مراد آن حضرت این بوده که وی نماز را با رعایت آداب و مستحبات آن نمی‌خواند. بدین ترتیب امام(ع) این انتظار را از حماد - که عمرش را در اسلام گذرانده است - دارد که بتواند نماز را با رعایت تمام حدود و آداب آن بخواند.

#### ۴. رفق و مدارا در مواجهه با افرادی که از نظر ایمان درجات متفاوتی دارند

موضوع تفاوت افراد در درجات ایمان نیز یکی از اموری است که در سیره تربیتی معصومین(ع) مورد توجه است. آنان در رعایت تفاوت مذکور به دو جهت توجه داشتند: اولاً، آنان چنان نبودند که کسی را به دلیل پایین بودن درجه ایمان در انزوا قرار بدهند و با او مصاحبت و مجالست نکنند. ثانیاً، آنان از هر کس متناسب با درجه ایمانش توقعاتی داشتند و بیش از آن بر او تحمیل نمی‌کردند. اینکه معصومین(ع) با اکثر شیعیان و سایر مسلمانان، بجز عده‌ای خاص، معاشرت داشتند مؤید این مطلب است. در این خصوص



می‌توان به سؤال و جوابی که بین امام صادق(ع) و یکی از شیعیانش واقع شده است اشاره کرد:

یکی از شیعیان می‌گوید در حضور امام صادق(ع) سخن در باره عده‌ای مطرح شد. من به امام(ع) عرض کردم: ما از آنان بیزاری می‌جوییم؛ زیرا آنان به آنچه ما قائلیم قائل نیستند. امام(ع) فرمود: دوستدار ما هستند و به آنچه شما قائلید قائل نیستند و شما از آنان تبری می‌جوید؟! گفتم: آری. امام(ع) فرمود: اگر چنین است، ما هم از مزایایی برخورداریم که شما از آنها بی‌بهره‌اید؛ پس ما هم باید از شما بیزاری بجوییم... با آنها دوستی کنید و از آنها بیزاری نجوید. زیرا بعضی از مسلمانان از اسلام یک سهم و بعضی دو سهم و... بعضی هفت سهم دارند. سزاوار نیست بر دوش آنکه از اسلام یک سهم دارد به اندازه آنکه دو سهم دارد بار بگذاریم و همینطور بر آنکه از اسلام دو سهم دارد به اندازه آن که سه سهم دارد و... برای تو مثالی می‌آورم. مردی همسایه‌ای نصرانی داشت. او را به اسلام فراخواند و اسلام را در نظر او زیبا جلوه داد و نصرانی مسلمان شد. نزدیک سحر در خانه او را زد. نصرانی گفت: کیست؟ همسایه مسلمانش گفت: من هستم، فلانی؛ وضو بگیر و لباسهایت را بپوش تا به نماز برویم. نصرانی تازه مسلمان شده چنین کرد و به مسجد رفتند و نماز خواندند تا فجر دمید. سپس نماز صبح را خواندند و ماندند تا آفتاب برآمد. نصرانی تازه مسلمان شده برخاست تا به منزل خویش برود. مرد مسلمان به او گفت: کجا می‌روی؟! روز کوتاه است و تا ظهر چیزی نمانده است. به همین ترتیب او را تا ظهر و سپس تا عصر و مغرب و نماز عشا در مسجد نگاه داشت و سپس به اتفاق، به منزلهایشان بازگشتند. مرد مسلمان دوباره نزدیک سحر، در خانه تازه مسلمان را زد. تازه مسلمان گفت: کیست؟ گفت: منم. برخیز؛ وضو بگیر و لباس بپوش تا به مسجد برویم. گفت: برو کسی بیکارتر از من بجوی. من فقیرم و عیالوار. [امام(ع) در ادامه می‌فرماید] بر آنان سخت نگیرید. مگر نمی‌دانید... که امامت ما بر رفق و انس و وقار و... است. مردم را به دینتان و آنچه بر آن هستید ترغیب کنید. (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲۷).

**۵. رفق و مدارا در موعظه**

پیشوایان بزرگ اسلام جهت رعایت حال مخاطبان، مواعظ خود را معمولاً کوتاه ایراد می‌کردند تا آنان خسته و دلزده نشوند. یکی از اصحاب رسول خدا(ص) نقل می‌کند که: «پیامبر(ص) موعظه‌های خود را در روزهای مختلف، و نه هر روزه، انجام می‌داد. زیرا دوست نداشت ما خسته و دلزده شویم» (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۵).

**ب) رفق و مدارا با خود**

درباره رفق و مدارای تربیتی با خود نیز سیره‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد که رعایت آن برای افراد لازم است. یکی از اصحاب رسول خدا(ص) می‌گوید:

پیامبر(ص) به من فرمود: آیا خیر ندهم تو را که شبها نماز می‌خوانی و روزها روزه می‌گیری؟ گفتم: من چنین می‌کنم. فرمود: اگر چنین کنی، چشمهایت گود می‌افتد و روحت خسته می‌شود، در حالی که روحت بر تو حقی دارد و خانواده‌ات نیز بر تو حقی دارند. گاهی روزه بگیر و گاهی افطار کن، در شب گاهی نماز بخوان و گاهی بخواب (همان، ج ۲، ص ۴۹). همانطور که گذشت، در اصول کافی نیز نقل شده است که پیامبر(ص) به حضرت علی(ع) فرمود:

یا علی! این دین، دین استوار و محکمی است. از این رو، با رفق و نرمی در آن سیر کن و عبادت خداوند را برای خودت ناخوشایند مکن که زیاده‌رو و افراط‌کار نه مرکب خود را سالم باقی می‌گذارد و نه راه را طی می‌کند (الکافی، ج ۲، ص ۸۷).

**محدوده رفق و مدارای تربیتی**

در این جا لازم است به این سؤال نیز پردازیم که آیا در سیره تربیتی معصومین(ع) محدوده‌ای برای رفق و مدارای تربیتی معین شده است یا نه؟ در صورت مثبت بودن جواب، در چه مواردی می‌توان از رفق و مدارا استفاده کرد و در چه مواردی نمی‌توان؟ البته، در مورد این پرسش نمی‌توان جواب قاطعی ارائه کرد، در عین حال با توجه به سیره

معصومین(ع) می‌توان به مؤلفه‌هایی که ما را در دستیابی به پاسخ کمک می‌کند اشاره کرد. برخی از این مؤلفه‌ها عبارتند از:

### جهل و علم

معصومین(ع) در مواردی که با فردی جاهل یا ناآگاه به احکام و آموزه‌های دینی مواجه می‌شدند با او به رفق و مدارا برخورد می‌کردند و اجازه نمی‌دادند دیگران نیز با آنان به شدت و خشونت رفتار کنند. به عنوان مثال، یکی از اصحاب پیامبر(ص) نقل می‌کند که: درحالی که ما با پیامبر(ص) در مسجد بودیم، اعرابی ای آمد و در مسجد مشغول ادرار شد. اصحاب پیامبر(ص) او را از این کار منع کردند. پیامبر(ص) رو به اصحاب کرد و فرمود: با او کاری نداشته باشید. آنان نیز او را رها کردند. آنگاه پیامبر(ص) او را نزد خود خواند و فرمود: مساجد نه محل ادرار است و نه محل کثافات دیگر؛ بلکه جایگاه ذکر خداوند متعال و نماز و قرائت قرآن است (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶۳).

با توجه به اینکه در ذیل این سیره آمده است که پیامبر(ص) اعرابی را توجیه کرد و ادب مسجد را به او آموخت، می‌توان گفت سبب مدارای ایشان جهل و ناآگاهی اعرابی بوده است.

### توان جسمی

توان جسمی نیز یکی از مؤلفه‌هایی است که معصومین(ع) در رفتارهای تربیتی خود آن را در نظر می‌گرفتند که بحث آن در مبحث «رفق و مدارا در تربیت عبادی کودکان» گذشت.

### درجه ایمان

درجه ایمان نیز یکی دیگر از مؤلفه‌ها در رفتار معصومین(ع) با افراد است که بحث آن نیز گذشت.

با وجود این ملاحظاتی که در سیره پیشوایان دینی وجود دارد مواردی نیز به چشم می‌خورد که آنان نه تنها مدارا نمی‌کردند بلکه شدت عمل نیز نشان می‌دادند. در این

موارد یا مصالح اجتماعی و سیاسی اقتضای چنین رفتاری را داشته، یا از مواردی بوده که نرمی و ملایمت کارایی نداشته است. به عنوان مثال، در روایتی وارد شده است که: «إِذَا كَانَ الرَّفْقُ خَرْقًا كَانَ الْخَرْقُ رَفْقًا، هرگاه نرمی به منزله شدت عمل شد، شدت عمل به منزله رفق خواهد بود» (ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۶۱).

### رفق و مدارا و احکام دینی

موضوع محدوده رفق و مدارا از زاویه‌ای دیگر نیز قابل طرح است و آن اینکه احکام و آموزه‌های دینی به پنج دسته واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح، تقسیم می‌شوند. آیا رفق و مدارا در همه این موارد یا در بعضی از این موارد جاری است؟ می‌توان گفت سیره تربیتی معصومین(ص) نشان می‌دهد که در محدوده مستحبات، مکروهات و مباحات، رفق و مدارا رعایت می‌شده است. سهل‌گیری در نماز کودکان، و در نماز جماعت و مانند آن نشان می‌دهد که رعایت مستحبات در این اعمال لازم نیست. اما، در مورد واجبات و محرمات نمی‌توان جواب قطعی به دست داد و در موارد به کارگیری رفق و مدارا نیز باید با توجه به مؤلفه‌هایی که در بالا به آنها اشاره کردیم تصمیم گرفت.

### آثار تربیتی رفق و مدارا

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که رفق و مدارا در تربیت دینی چه تأثیری دارد؟ البته، با توجه به سیره‌هایی که بیان آن گذشت و نیز با توجه به دلایلی که در آنها لزوم رعایت رفق و مدارا در رفتارهای تربیتی اشاره شده است، جواب این سؤال تا حد زیادی روشن است. بدین سبب، ما در این جا تنها به دو نکته که در سیره و روایات معصومین(ص) بر آن تأکید شده است اشاره می‌کنیم.

نخستین موضوعی که در این باب در سیره‌ها مطرح شده است این است که رفق و مدارا با متریبان سبب جذب آنان به مربی و شخصیت، منش، آرا و عقاید او می‌گردد. در رفتار امام زین العابدین(ع) با مردی که به وی دشنام داد، دیدیم که او، بعد از مواجه شدن با رفق و مدارای امام(ع)، شرم‌منده شد و جذب امام(ع) و شخصیت او گردید. چنانکه رفتار از سر رفق امام حسن(ع) نیز با مرد شامی موجب جذب مرد شامی به امام(ع) گردید. در روایتی از امام صادق(ع)، که قبلاً قسمتی از آن را نقل کردیم، نیز ایشان علت

مدارا با مردم و به ویژه مخالفان را جذب آنان به سوی دین می‌داند:

وَأَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ.

اما با مخالفان به روش مدارا صحبت می‌کند برای اینکه آنان را به سوی

ایمان جذب کند (میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۳۹).

دومین موضوعی که در سیره‌ها مطرح است این است که رفق و مدارا با تربیت‌آموزان سبب می‌شود آنان آموزه‌ها و مفاهیم دینی را به بهترین وجه درک و جذب و درونی کنند و به تدریج به مدارج بالای ایمان و کمال برسند، بدون آنکه از اعمال دینی خسته یا دلزده گردند. در روایتی که در بالا نقل کردیم آمده است که: «عبادت خداوند را برای خودت ناخوشایند مکن» (الکافی، ج ۲، ص ۸۷). این روایت، در واقع، بیان‌کننده این معنا است که عدم رعایت رفق و مدارا در مقام تربیت، حتی اگر در مورد خود فرد باشد، موجب می‌شود وی از عبادت و سایر اعمال دینی خسته و در نتیجه متنفر گردد و بدین سبب از طی مسیر کمال بازماند. داستانی که امام صادق (ع) برای اصحاب بیان کرد - داستان مرد مسلمان و همسایه مسیحی وی که به دست او اسلام آورد و سپس به سبب سخت‌گیرهای او از دین اسلام برگشت - نیز بیان‌کننده همین مطلب است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که: ۱. در سیره معصومین (ع) رفق و مدارا جایگاه والایی دارد؛ ۲. رفق و مدارا هم در مواجهه با دیگران و هم در مواجهه با خود باید رعایت گردد؛ ۳. در مورد گستره و محدوده اعمال رفق و مدارا باید به موضوعاتی مانند علم و جهل، توان جسمی، توان عقلی و ذهنی، و درجات ایمان مخاطبان توجه داشت. به علاوه، باید به نوع حکم شرعی و این که مستحب، مکروه یا مباح است نیز توجه کرد؛ ۴. رعایت رفق و مدارا موجب می‌شود اولاً یادگیری پایدار و عمیق صورت گیرد، ثانیاً تأثیرپذیری تربیت‌آموز از مربی افزایش یابد.

## منابع

- قرآن مجید
- الاربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- الحویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، مع تعلیقات هاشم الرسولی المحلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰.
- بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق قاسم الشجاعی، بیروت: دار القلم، ۱۴۰۷ق.
- طباطبائی، محمدحسین؛ سنن النبی، ترجمه و تحقیق محمدهادی فقهی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵.
- الطریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ۲ج، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸.
- العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة الی تحصیل المسائل الشریعة، تحقیق عبد الرحیم الربانی الشیرازی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۳ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق محمدجواد الفقیه، ۸ج، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ۱۰ج، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳-۱۳۶۲.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق موسی شاهین لاشین و احمد عمر هاشم، بیروت: عزالدین، ۱۴۰۷ق.
- نوری؛ حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت؛ بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.